

باسمه تعالی

سبک زندگی انسان معاصر در جهانی سازی نبوی و چالش سبک لیبرالیسم غربی

غلامرضا رمضانی پور

عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور (گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی) = مدیر پژوهشکده احیای موارث اهل بیت (ع)

تلفن: ۰۹۱۱۷۱۱۲۶۷۱ - ۰۱۵۱۳۱۱۶۸۱۶

آدرس: مازندران - ساری - خیابان پیوندی - بین پیوند ۱۷ و ۱۹ - مجتمع فدک - طبقه ۲ کدپستی ۴۸۱۸۸۵۳۵۵۷

سبک زندگی انسان معاصر در جهانی سازی نبوی و چالشهای لیبرالیسم غربی

غلامرضا رمضانی پور^۱ و محمدنوروزی^۲

چکیده: صنعت گران عالم هرگاه مصنوعی را خلق نمایند بلافاصله دستورالعمل و دین آن را نیز که حافظ قوام و نگهبان دوام آن صنعت است با آن همراه می سازند؛ و لذا حق متعال به عنوان خالق و صانع آدم و عالم قرآن را به عنوان کتاب آدم و عالم ساز بسوی بشریت نازل نموده است؛ که در پرتو عمل به تعالیم متعالی و نورانی آن شاهد تحقق اصول مترقی آرمانشهر جهانی نبوی در متن نفوس بشری و جوامع خواهیم بود. قرآن قول ثقیل و حکم حکیم منبعث از فطرت سلیم بشری می باشد. نفی برتری جویی و جدایی انسانها تحت عناوینی چون: رنگ، نژاد، قومیت و به عکس دعوت و تاکید بسوی آموزه هایی چون؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾، ﴿يَابَنِي آدَمَ﴾، ﴿لَلَّذِي بَيْنَكَ مَبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران، ۹۶)، ﴿كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا﴾ (سبأ، ۲۸) ازسوی کتاب فطرت (قرآن) نشان دهنده میل فطری بشری به همزیستی در جامعه جهانی توحیدی می باشد. و لذا جهانی سازی توحیدی منبعث از دکنترین آرمانشهر جهانی نبوی براساس میل فطری بشریت می باشد. و این یعنی زندگی اجتماعی تحت تعالیم الهی، جهت شکوفا شدن تمام استعدادها، قابلیت ها و درنهایت رسیدن بشر به حق اصلی خویش در قالب ساز و کاری بنام دکنترین آرمانشهر جهانی نبوی مقدور می باشد. امروزه در جهان تحولاتی رخ داده که همه را حیران کرده است؛ از یک طرف کشورهای عربی به پا خواسته و یکصد شاعر « نه شرقی - نه غربی، حکومت اسلامی » سر می دهند و از طرف دیگر، کشورهای اروپایی و

^۱ - عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور - ramazanireza110@yahoo.com

^۲ - عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور - mnorouzi346@pnu.ac.ir

آمریکایی نیز دیگر از ظلم نظام سرمایه داری لیبرال دموکراسی غرب خسته شده اند، آن ها هم ، یک صدا خواستار بر چیده شدن این نظام هستند، چرا که معتقدند، این نظام فقط به نفع سرمایه داران است و به ضرر مستمندان و نتیجه ی آن، چیزی جز افزایش تضاد طبقاتی نبوده، بر خلاف چیزی که ادعا می کردند. نکته ای که باید بدان توجه داشت، این است که معترضین، پی به ناکارآمدی حکومت های خود برده اند و خواستار تأسیس یک حکومت عدالت محور می باشند. فرصت بسیار خوبی فراهم شده است که - با توجه با ویژگی های منحصر به فرد اسلام نظیر جامعیت، پویایی و ... - اندیشمندان و متفکران اسلامی، بهترین و کارآمد ترین شکل یک حکومت اسلامی موفق را به عنوان الگو معرفی می کنند، و دلایل و شواهد بسیاری وجود دارد که اثبات می کند، حکومت اسلامی مبتنی بر آموزه های «دکترین آرمانشهر جهانی نبوی» این توانایی را دارد که به عنوان الگو معرفی شود و نمونه ی بارز آن حکومت « جمهوری اسلامی ایران » تحت مدیریت « ولایت مرفقی فقیه » می باشد. برای تحقق این امر باید: (۱) در یک حالت مقایسه ای و رقابتی، برتری اسلام نبوی را نسبت به سایر نظام ها قابل لمس کنند (۲) از متخصصین تمام علوم و فنون یاری بطلبند که با استفاده از فناوری و تکنولوژی روز، دستورات و آموزه های اسلامی را به مدل های اجرایی قابل پیاده سازی تبدیل کنند. با تحقق این دو امر، تعصبات کنار رفته و جهان، شاهد شکل گیری و ظهور هژمونی جدیدی در عرصه بین المللی تحت عنوان هژمونی نورانی و الهی «مردم سالاری دینی» تحت مدیریت ولایت مرفقی فقیه منبعث از «دکترین آرمانشهر جهانی نبوی» خواهد بود، که به عنوان الگوی ارائه شده و مدل زیست انسانی قرن معاصر برای جهانی سازی توحیدی قابل تأمل است. این بار نوعی از بیداری اسلامی در منطقه و حتی بهار انسانی در جهان در حال شکل گیری است که نه از لوله تفنگ بلکه از سر خود آگاهی ملت های آزاده نشات می گیرد. این گفتمان با آزمون انواع مدل های مدیریت جهانی ساخته ذهن استثمار گران و چپاولگران، سرخورده از مارکسیسم تا لیبرال دموکراسی غرب است. و اما امیدوار به نوعی از مدیریت مرفقی و الهی تحت عنوان «دکترین آرمانشهر جهانی نبوی» است. گرچه امپریالیسم رسانه ای و ناتوی فرهنگی در خدمت نظام سلطه تمام توطئه خود را برای جلوگیری از دیده شدن این مدل مدیریتی نورانی می نمایند. اما جهانی سازی توحیدی مبتنی بر دکترین خاتمیت که منبعث از فطرت پاک و الهی بشری است راه خود را در دل انسان های ترقی خواه و آزادی طلب دنیا خواهد گشود. که این وعده الهی به بشریت از آدم(ع) تا خاتم (ص) بوده است که : « ما صالحان را وارثان زمین خواهیم گرداند»

کلمات کلیدی: دکترین آرمانشهر جهانی نبوی، جهانی سازی توحیدی، لیبرال دموکراسی غربی ، حقوق بشر، بیداری اسلامی

مقدمه

بی شک سخن گفتن از هر پدیده ای که یک سوی آنرا انسان تشکیل می دهد نیاز به پردازش دقیق و عقلانی از مفهوم بشریت و انسان دارد. چرا که تا بشر و جایگاه او و فلسفه خلقتش درست تبیین نشود، هرگونه ورود به مبحث عقیم و منجر به تجافی در تئوری پردازای خواهد شد. چنانچه ادعای حاکمیت هر گونه از مدل های مدیریتی در جهانی سازی، چه جهانی سازی براساس نظام لیبرال دموکراسی غرب و چه جهانی سازی توحیدی براساس دکترین آرمانشهر جهانی نبوی، هم در عرصه تئوری پردازای علمی و چه در عرصه کارآمدی عملی، زمانی منتج به نتیجه صحیح خواهد شد که موضوع اصلی بحث یعنی تعریف انسان، جایگاه او در دستگاه خلقت و راز آفرینش او به درستی تبیین شوند. تا در سایه وصول صحیح به این مبانی بتوانیم مدل مدیریتی در خور شان و منزلت انسان - این نگین انگشتر آفرینش، معلم ملائکه و اشرف

مخلوقات- را شناخته و اعمال نمائیم. سوالات اساسی که بایسته ی واکاوی در هندسه جهانی سازی توحیدی می باشند عبارتند از: ۱- بشر و انسان چگونه موجودی است؟ ۲- نهایی ترین آرمان و هدف متعالی از خلقت انسان چیست؟ ۳- حد نهایی حقوق بشر مبتنی بر متعالی ترین تعریف از جایگاه بشر در نظام وجود چیست؟ ۴- اگر به فعلیت رسیدن قوه و قابلیت مقام ربوبی بشر بعنوان اصلی، محوری و تنها ترین حق بشری می باشد آیا فراهم آوردن مقدمات، وسائط و زمینه های رسیدن به این شان شایسته و بایسته از حقوق بشر بر ذمه خالق بشر و از وظایف حتمی خالق نیست؟ آیا خداوند حکیم و عادل نبایست حق هر موجودی را در به فعلیت رسیدن قوا و شکوفایی استعدادها به تمامه اداء کند؟ آیا صرف خلقت انسان با قوه و قابلیت ربوبی کفایت می کند؟ آیا خالق که ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾ (طه، ۱۰) است نبایست به حقوق بشر اهتمام و احترام گذاشته و در ادامه « تُمْ هَدَى » بوده و به وظایف واجب خویش در فراهم آوردن زمینه های بروز و شکوفا شدن استعدادهای بشری عمل نماید؟ آیا انزال یک نقشه راه شفاف و صحیح در قالب یک کتاب قانون جهان شمول ابدی از وظایف خالق عالم و آدم و و از مطالبات حقوق بشری نیست؟ آیا انسان به جهت پاسخ صحیح به ندای فطری خویش یعنی رسیدن به مقام ربوبی در سایه داشتن آرمانشهر جهانی، مُحَقَّقْ به بهره مندی از کتاب و برنامه ای محکم و متقن از سوی خالقش نیست؟ آیا صرف طرح اصول مترقی و اندیشه های نورانی در قالب نقشه راه جهانی سازی توحیدی و طرح دکترین آرمانشهر جهانی نبوی و ثوری ولایت مترقی فقیه از سوی حق متعال، شرط کافی برای تحقق حقوق بشر است و یا نه این تنها شرط لازم است؟ اگر طرح مبانی و اصول نقشه راه سعادت ابدی بشر در قالب انزال کتب آسمانی تنها شرط لازم برای تامین حقوق بشر است پس اولاً: شرط کافی و اکمل که محقق کننده و تضمین کننده اجرای دقیق تامین حقوق بشر است، چیست؟ و ثانياً ساز و کار عملی و ضمانت اجرایی برای تحقق این حق بشری از سوی حق متعال چگونه طراحی شده است؟ یعنی آیا الگو عملی و مصداق عینی که قابل تکرار برای همه بشریت باشد این نقشه راه را تا سر منزل سعادت ابدی یعنی وصول به ربوبیت تامه و عندیت طی نموده است؟ یعنی انسانهایی در هر عصری از میان آدمیان به این حق مسلم بشری نائل آمده اند؟ آیا این از حقوق بشر و از مطالبات انسان از خالقش نیست که موجودی از جنس خودشان در بین آنان ارسال نموده تا در هر عصری به عنوان نمونه عینی و مصداق عملی در کنارشان به عنوان « انسان کامل مکمل معصوم » که خودش نقشه راه سعادت ابدی را به سلامت و دقت طی نموده و با اطلاع شهودی و حضوری از منازل سیر بسوی مقام ربوبی، بشریت را هادی و دلیل در این راه باشد که « يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ: ای انسان تو را موجودی رونده و سیرکننده بسوی مقام ربوبی خلق کردم تا حدی پیش روی که به لقاء رب خود واصل شوی ». و این هُدهِدِ طریق، پرنده جان و نفس آنان را تا به رسیدن به مقام سیمرغِ ربوبی دستگیر و هادی باشد؟ آیا دادن برنامه و نقشه راه در قالب انزال کتب آسمانی و ارسال رسل و سفرای الهی در قالب انسان کامل معصوم از وظایف خالق و از حقوق حقّه و مسلم بشری نیست؟ آیا خدایی که بشر را بر شاکله وجودی و وزان خویش در صفات و ذات و افعال خلق نمود نبایست بر اساس اسم حکیم و عادل خویش بسترهای شکوفایی قوای بی نهایت بشری را متحقق و فراهم سازد؟ آری جعل ولایت و خلافت الاهیّه در زمین در واقع از یکسو متعالی ترین حق دائمی مسلم بشری و از سوی وظیفه دائمی خالق عادل و حکیم می باشد. و لذا طرح ساز و کار تحقق دکترین آرمانشهر جهانی نبوی، جهانی سازی توحیدی و طراحی سامانه مدیریتی ولایت مترقی فقیه؛ مدل مدیریت جهانی طراحی شده در عصر قائم(عج) و غیبت است، که در پاسخ به مطالبه فطری و بحقّ بشری بوده است. تا بشریت عصر قائم(عج) بر اساس فطرت سلیم بشری خویش در سایه سار حکومت ولایت مترقی فقیه به حقوق حقّه خویش در نیل به کمالات عالی انسانی نائل شوند. در واقع آنچه که امروزه در کتب کلامی و فقهی در اسلام به عنوان مبحث امامت، ولایت، خلافت، دکترین آرمانشهر جهانی مهدویت و مدیریت جهانی ولایت مترقی فقیه می شناسیم، محصول مجاهدات آزادیخواهانه و تعالی بخش تمام سفیران الهی جهت تحقق همین بالاترین حق بشری یعنی حق وصول به مقام ربوبیت تامه می باشد. آری انگاره غلط ناشی از سطحی نگری از شان انسان و جایگاه او در نظام وجود سبب ارائه تصویری ناصحیح از هویت حقیقی بشری و حقوق حقّه بشر شده است. مطمئناً انتخاب مدل مدیریتی و حکومتی در فرآیند جهانی سازی بدون در نظر گرفتن تامین والترین «حقوق بشر»، یعنی نیل به مقام ربوبی،

نوعی خیانت آشکار به حقوق بشر محسوب شده و در واقع شان و منزلت حقیقی انسان را به مسلخ گاه جهل و بیخردی بردن و به محاق بردن فلسفه خلقت انسان - نگین انگشتر آفرینش - است. چرا که در صورت انتخاب مدل غلط مدیریت جهانی و جهانی سازی غلط، بشریت به والاترین و مترقی ترین حقوق خویش یعنی نیل به مقام ربوبیت تامه، که راز آفرینش او را نیز تشکیل می دهد، نمی رسد. و این بدترین ظلم و خیانت در حق بشر و تزییع حقوق بشر است. در واقع زندگی متعالی، نورانی و مترقی در سایه دکترین آرمانشهر جهانی نبوی و تئوری ولایت مترقی فقیه حق بشریت در فرآیند تکامل از آدم تا خاتم است یعنی بشریت عصر خاتم(ص) به درجه ای از کمال و رشد انسانی نائل آمده که از حقوق حقّه، قطعی و مسلم او زندگی تحت مدیریت الهی و نورانی ولایت مترقی فقیه است. مولف این مقاله در تبیین مدل مدیریتی جهانی سازی، چون انسان را در چشم و دل محمد(ص) موجودی مستعد و قابل در نیل به کمالات ربوبی می داند، لذا از یکسو انسان را موجودی محق و شایسته دانسته و از سوی دیگر خالقش را که حکیم محض و عادل مطلق می باشد پروردگار و پرورنده ای موظف می داند. بی مبالغه سخن از جهانی سازی و مدیریت واحد جهانی در هندسه ی دکترین خاتمیت(ص) و جهانی سازی توحیدی بدون تبیین جایگاه بشریت و حقوق بشر عقیم و بلکه غیر قابل ممکن می باشد. چه اینکه اصالت و ارزش جایگاه هر پدیده ای در ارتباط با انسان در دکترین آرمانشهر جهانی نبوی در ارتباط با حقوق بشر مشخص می شود. در واقع جایگاه عناصر سه گانه ی انسان، کتاب قانون (نقشه راه) و هادی (الگوی عملی، مصداق عینی یا انسان کامل) بعنوان اضلاع سه گانه مثلث هندسه ی توحیدی جهانی سازی می بایست واکاوی و بخوبی تبیین شوند.

انسان در آرمانشهر جهانی نبوی

مرام نامه، کتاب قانون و نقشه راه (قرآن) در دکترین آرمانشهر جهانی نبوی، که حاوی علم به تمام کلمات وجودی عالم می باشد به صراحت بیان می دارد، انسان موجودی است که در ذات و صفات و افعال به وزان حق متعال آفریده شده است. چنانچه بر اساس کریمه ﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلِهِ﴾ : بگو به یقین هر موجودی بر اساس شاکله وجودی خودش خلق و عمل می کند ﴿اسراء، ۸۴﴾ انسان که به قلم حق متعال خلق شده، بر وزان، شاکله و بافت وجودی خالقش خلق شده است. و بدان که کریمه ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (مومنون، ۱۵) ناظر بدان معنای شریف و دقیق است که انسان در ذات و صفات و افعال به وزان حق تعالی است. زیرا به حکم محکم عقل ناصح؛ هر اثر نمودار دارایی موثر خود است، لذا همانطور که حق سبحانه صمد حقیقی اعنی وجود غیر متناهی است انسان نیز که اثر حق متعال است نامتناهی و صاحب حقیقتی است که به فرموده حضرت وصی امام علی(ع): «أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ - وَفِيكَ انطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ: ای انسان تو گمان می کنی که همین جسم کوچک محدود هستی در حالیکه عوالم بی نهایی در تو موجود و پیچیده شده است» (اسرارالحکم، ج ۱، ص ۲۶۵-۳۶۷) و در بی نهایت بودن انسان همانند خالقش فرمودند: ﴿كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ﴾ : هر ظرفی بواسطه قرار گرفتن مظروفی در آن تنگ شده و ظرفیتش پرمی شود، مگر ظرف نفس ناطقه انسانی که هیچگاه محدود نشده و هرچه که در آن حقایق و معارف قرارگیرد انسان وسیع تر می شود ﴿نهج البلاغه کلمات قصار، ش ۲۰۵﴾ و لذا از سوی مدیران الهی چون امام علی(ع) به انسان و بشر تحت مدیریت جهانی سازی توحیدی خطاب می شود: « ای محمد حنفيّه ! عدد درجات بهشت به عدد آیات قرآن است پس فرزندانم: ﴿اِقْرَأْ رُقَى﴾ : بخوان و بالا برو و متوقف نشو. » (وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۸۴۲؛ اصول کافی، ج ۴، ص ۴۰۸) و انسان موجودی است که نفس ناطقه مجردش صاحب مقام لایققی (بدون حدیقف، مقام بی انتهایی، عدم توقف، پویایی و سبیر مداوم) است که توقف پذیر و حد بردار نیست. یعنی براساس بینهایت بودن نفس ناطقه انسانی سیر کمالات بشری انتها و نهایت ندارد. و لذا حق متعال به کرات در قول ثقیل و حکم حکیم خویش (قرآن) به خدایی و ربوبی بودن خلقت انسان اشاره می فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (تین، ۴) این خلقت انسان در «احسن تقویم» همان بیان دیگر «احسن الخالقین» است یعنی اعطای قابلیت وصول به «مقام ربوبیت

تأمه» به انسان. و انسان را حامل، حافظ و حائز روح خدایی و نفس ناطقه او را صاحب وجه ربانی می داند ﴿وَتَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (حجر، ۲۹) چنانچه صادق آل محمد (ص) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ: به یقین خداوند انسان را بر صورت و شاکله خویش خلق نمود» (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۴؛ مرصاد العباد، ص ۳) و «صورت» در این روایت نیز ناظر به همین حقیقت ملکوتیه است؛ نه صورت هندسی ظاهری. (شرح دفتر دل، ج ۱، ص ۲۵۳) و نیز امام خمینی (ره) از امام الناطق، کاشف اسرار و حقایق، سَيِّدُنَا الصَّادِقُ (ع) نقل می نماید: «إِنَّ الصُّورَةَ الْإِنْسَانِيَّةَ أَكْبَرَ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ هِيَ الْكِتَابُ الَّذِي كَتَبَهُ بِيَدِهِ وَ هِيَ الْهَيْكَلُ الَّذِي بَنَاهُ بِحِكْمَتِهِ، وَ هِيَ مَجْمُوعُ صُورَةِ الْعَالَمِينَ... : بدان که صورت انسانی بزرگترین حجت خدا بر تمام مخلوقاتش است. و او همان کتابی است که حق متعال مستقیماً به دست خودش نگاشته است و انسان همان پرستشگاه و معبدی است که با حکمت خود آنرا بنا نهاده و انسان مجموع صورتهای همه عالمیان است..» (شرح دعای سحر، ص ۱۴۶) چنانچه ابن عربی در شرح حدیث امام صادق (ع) می گوید: «الْإِنْسَانُ مَخْلُوقٌ عَلَى صُورَةِ الرَّحْمَنِ، فَهُوَ النُّسخَةُ الْكَامِلَةُ وَالْمَدِينَةُ الْفَاضِلَةُ». (انسان کامل، ص ۵۶).

آری حال که خداوند انسان را بر وزان خویش خلق نمود پس استعداد و قابلیت وصول به مقام «ربوبیت تأمه» در انسان نهفته است. این معنای عرشی، نورانی، متعالی و مترقی از انسان در دکتترین آرمانشهر جهانی نبوی براساس مبانی عقلانی در قالب آیات و روایات به وضوح تئوریزه شده است. چنانچه خالق آدم و عالم در حدیث قدسی بر اساس روشنگری های تکمیلی در راز و سر آفرینش و نتیجه ی عبودیت می فرمایند: «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ: این عبودیت انسان دارای جوهره و باطنی است که نتیجه و جوهره اش رسیدن انسان به مقام ربوبیت است.» (مصباح الشریعه، ص ۷) که مقصد اعلی و مَرَصِدَ آسَنی در راز آفرینش انسان، وصول به مقام «رُبُوبِيَّةِ تَامَهُ» است. و همچنانکه ذات حق متعال دارای «ربوبیت تأمه بذات» است، انسان نیز دارای استعداد رسیدن به مقام «ربوبیت تأمه بِالْعَرَضِ» است (شرح رساله انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه ۲۹۶) چرا که به تعبیر امام خمینی (ره) انسان «مِثْلُ اللَّهِ الْأَعْلَى وَ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْعَظْمَى» است (چهل حدیث، ص ۶۳۴). چنانچه در حدیث قدسی می فرماید: «عَبْدِي أَطْعَمَنِي حَتَّى أَجْعَلَكَ مِثْلِي: بنده ام در مسیر اطاعت و عبودیت من قدم گذار تا تو را مثل و مانند خودم قرار بدهم» (شرح دفتر دل، ج ۱، ص ۲۵۴) این حدیث دلالت بر این مبنای قویم و اصل رصین دارد که انسان موجودی است که در ذات و صفات و افعال بر وزان حق متعال خلق شده است (ماتر آثار، ج ۲، ص ۲۱۴) یعنی در او قوه و استعداد رسیدن به مقام مِثْلُ اللَّهِ وَ خَلِيفَةُ اللَّهِ است. بلکه انسان مِثْلُ اللَّهِ اَعْلَى حق متعال است (مصباح الهدایه، ص ۷۸) چنانچه در زیارت «جامعه کبیره» فرموده اند: «وَالْمِثْلُ الْأَعْلَى» (من لایحضر الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۰؛ عیون اخبار الرضا، باب ۶۸) آدم اولیاء الله، سِرُّ الْأَنْبِيَاءِ، حَقِيقَتِ نَقْطَةِ ی بَائِيَه، امامُ الْأَنْمَةِ، مَوْلَى الْمُوَحِّدِينَ عَلِيٌّ (ع) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى شَرَابًا لِأَوْلِيَائِهِ إِذَا شَرِبُوا مِنْهُ سَكَّرُوا وَ إِذَا سَكَّرُوا طَرَبُوا وَ إِذَا طَرَبُوا طَلَبُوا وَ إِذَا طَلَبُوا وَجَدُوا وَ إِذَا وَجَدُوا وَصَلُوا وَ إِذَا وَصَلُوا اتَّصَلُوا وَ إِذَا اتَّصَلُوا لَافَرَقَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ حَبِيبِهِمْ: حضرت حق را شرابی است که مخصوص اولیایش است. و هنگامیکه آنرا نوشیدند از شرب آن دچار سُكْر شده، و هنگامیکه به اولیاء الله سکر دست داد به طرب افتاده، و هنگامیکه به طرب می افتدند حق را طلب نموده و چون او را طلب نموده می یابندش. پس چون یافتند حق را به او وصل شده، و آن هنگام که به او وصل شوند بدو اتصال یابند و آن هنگام که به ذات ربوبی او متصل شده و فانی و مستغرق در حضرتش شدند پس دیگر هیچ فرقی بین آنان و حبیبشان نیست یعنی بین اولیاء الله و الله، و بین مُحِبُّ و مَحْبُوبُ اتحاد اندکاکمی برقرار می شود» (نقد النقود سید حیدر آملی، ص ۶۷۶) که « همه از دست شده، او شده است ===== أنا و أنتَ و هوَ، هو شده است» (شرح دروس معرفت نفس، ج ۱، ص ۳۲۴) و نیز آنچه بشر به واسطه عبودیت مندک در ذات ربوبی شده که می گوید: « گر بشکافند سر و پای من ===== جز تو نیابند در اعضای من» (همان ماخذ) در توفیق از ناحیه مقدسه در ماه مبارک رجب نیز آمده است که: « لا فَرَقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا إِنَّهُمْ عِبَادِكِ وَ خَلْقِكِ: ای خداوند! هیچ فرقی بین تو و انسان کامل نیست مگر اینکه...» (مفاتیح الجنان، ص ۴۱۳) و تنها فرق بین ربوبیت تأمه انسان کامل با ربوبیت تأمه حق متعال اینست که خداوند ربوبیتش بِذَاتِ، بِالْإِصَالَةِ وَ رَبِّ مَطْلُوقٌ است و انسان کامل ربوبیتش بِالْعَرَضِ، بِالْتَّبَعِ وَ رَبِّ مَقْتَدٌ است. بر همین اساس پیامبر (ص) می فرماید: «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى اللَّهَ: هر کس مرا ببیند خداوند را دیده است» (موسوعه الكلمات الرسول الاعظم، ج ۴، ص ۲۹۰). آری این انسان است که مخاطب به ندای رحمانی تعلیم

همه اسماء الله شده است ﴿وَعَلَّمَ الْآدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (بقره، ۳۱). و این تعلیم نه از جنس حصولی بلکه شهودی و نه از نوع دانایی بلکه دارای است. که انسان دارای اسماء الله شده و نه دانای صرف، که اسماء الله در متن وجودی جاننش پیاده شده. به تعبیر امام خمینی (ره): «انسان اسم اعظم الهی است» (چهل حدیث، ص ۳۳۸). چنانچه امام صادق (ع) می فرمایند: «لَنَا حَالَاتٌ مَعَ اللَّهِ نَحْنُ هُوَ وَهُوَ نَحْنُ: بین ما و خداوند حالاتی است که ما او می شویم و او ما می شود یعنی با ذات حق اتحاد برقرار می کنیم» (کافی، ج ۳، ص ۲۱۷؛ کلمات مکنونه، ص ۱۱۰) لذا پیامبر (ص) فرمودند: «إِنَّ لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالَاتٍ لَا يَسَعُهُ فِيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ: برای ما در ارتباط و اتحاد با خداوند و فنای در ذات حق، اوقاتی پیش می آید که در آن مقام و حالت، که هیچ ملک مقربی و نه هیچ نبی مرسل را توان دخول بدان مرتبه نیست و سعه ی وجودی ورود به آن حالت را ندارد.» (علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۳؛ معانی الاخبار، ص ۶۴؛ ولایت فقیه، ص ۴۳) و لذا در کتاب قانون دکترین مهدویت یا نقشه راه جهانی سازی توحیدی آمده است ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾ (طه، ۱۰). یعنی او پروردگار و خالق است که شما را در ذات، صفات و افعال براساس شاکله و بافت وجودی خویش خلق نموده و قوه، توان، قابلیت و استعداد وصول به مقام ربوبیت تامه، عِنْدِيَّت و لقاء الله را به انسان اعطا و هبه نمود. آنچه در این آیه به انسان اعطاء شده استعداد و قابلیت وصول به مقام ربوبی است. و این قابلیت وصول به مقام ربوبیت تامه همان مطلبی است که در بحث استخلاف آدم، خداوند در پاسخ به اعتراض ملائکه فرمودند: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره، ۳۰). حال که بشریت حائز و صاحب استعداد وصول به مقام ربوبیت تامه است و خالقش نیز عادل و حکیم، پس بایسته و شایسته است براساس اصل قویم و رصین تامین حقوق بشر، زمینه های ظهور و بروز و شکوفا شدن این استعداد ربوبی را برای بشر فراهم آورد. و این وظیفه حق متعال در راستای تامین حقوق بشر برخاسته از شان و منزلت بایسته و شایسته ذاتی انسان است. در دکترین آرمانشهر جهانی نبوی یا جهانی سازی توحیدی توانایی و قابلیت بشر حقی را برایش ایجاد میکند که خالق بشر می بایست به این مطالبه ی بحق پاسخی نه فقط لازم، بلکه پاسخی کامل و کافی بدهد. و لذا پس از سخن از اعطای قابلیت ربوبی در آیه ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾ بلافاصله در بخش دوم آیه فرمودند: ﴿ثُمَّ هَدَى﴾ (طه، ۵۰) این کلمه «هدی» در دکترین خاتمیت یعنی تامین حقوق بشر و فراهم آوردن زمینه های شکوفایی مقام ربوبی انسان از سوی خالق انسان. چنانچه در آیه ۷۸ سوره شعراء فرمودند: ﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ﴾ و خداوند به قوت اعلام داشته که به بهترین وجه ممکن وظیفه خویش را در برابر حقوق بشر ایفاء نموده و به این مطالبه بحق بشری پاسخ حکیمانه، عادلانه و اکمل داده است و لذا فرمودند: ﴿أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ﴾ (آل عمران، ۱۸۲). سرّ و رمز جمله ﴿ثُمَّ هَدَى﴾ پس از کلمه «خَلَقَهُ» اینست که انسان پس از اعطای قابلیت ربوبی یا همان خلقت، از خداوند مطالبه حقوق دیگر خویش یعنی نقشه راه (کتاب قانون) و انسان کامل (رسول معصوم) را نمود تا بتواند بواسطه کمک این دو ودیعه الهی به هدف خلقت و حق مسلم خویش - رسیدن به عالی ترین جایگاه نظام وجود (مقام ربوبی) - برسد. لذا بشر در همه ادوار تاریخ از خالقش دو حق اساسی خویش یعنی حق انزال کتاب هادی و ارسال رُسل هادی را مطالبه نموده است. پس فلسفه وجودی انزال کتب آسمانی و جعل دائمی خلافت و امامت بر روی زمین، بجهت یک حق دائمی و یک پاسخگویی دائمی به حق است. حق داشتن نقشه راه و انسان هادی جهت شکوفا نمودن استعداد ربوبی برای بشریت و وظیفه خالق بشر در تامین این حقوق بشر. لذا در سحرگاه ۱۹ ماه رمضان در محراب کوفه این فرق حقوق بشر بود که شکافته شد. کشتن امام علی (ع) که هادی و شرط لازم برای رسیدن مردم به حقشان بود ظلم به حقوق بشر بود. و اشقیاء در کربلا حقوق تمام بشریت را آماج تیرهای جهل و تمامیت خواهی خود نمودند. در کربلا این سرّ حقوق تمام بشریت بود که بریده و بر نیزه شد. در جریان سقیفه نیز این حقوق بشریت بود که ضایع شد و انسانها از مسلم ترین و مترقی ترین حق خویش یعنی حق بهره مندی از هدایت انسان کامل محروم و از مدیریت تحت حکومت ولایی انسان کامل که زمینه ساز شکوفایی مقام ربوبی شان می شد محروم شدند. و لذا ظلم به زهرای اطهر (س) در بین در و دیوار ظلم به حقوق تمام بشریت بود. آنروز حقوق تمام بشریت را بین در و دیوار له کرده و سوزاندند. و بشر از ابتدایی ترین و درعین حال متعالی ترین حق خویش محروم شد. به تعبیر ابن عباس جریان برانداز کاری کرد که، «الرَّزِيَّةُ كُلُّ الرَّزِيَّةِ» (صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۲۴) بود. در واقع غدیر خم ساز و کار فراهم آمده از سوی حق متعال جهت احقاق حق بشریت بود تا در سایه ی مبانی مدیریتی «انسان کامل» حقوق بشر اداء شده و حق متعال وظیفه اش را در برابر بشریت انجام دهد. و لذا حکومت و

خلافت برای نبی(ص) و علی(ع)، که انسان کامل و هادی ارسالی از سوی خالق بشر بودند، حق آنان نبود بلکه حکومت وظیفه نبی(ص) و علی(ع) بود. وظیفه ای که خداوند در مدینه به نبی(ص) و در غدیر خم بر گردن علی(ع) نهاد. چنانکه در دکتترین ولایت مترقی فقیه حکومت حق فقیه نیست بلکه حکومت وظیفه ولی فقیه مترقی، آگاه، مدیر، شجاع و عادل است. تا در سایه نورانیت و تعالی مبانی حکومتی وی بشریت به سعادت ابدی و حقیقی خویش رهنمون شود. ولذا براندازی نظام ولایی و پشت پا زدن به بیعت غدیر خم، ظلم در حق تمام بشریت تا قیامت بوده است. که بواسطه حذف مدیریت انسان کامل، از انجام وظیفه ی مامور منصوبی خداوند جلوگیری شده و بشریت را از ابتدایی ترین، بدیهی ترین و متعالی ترین حَقُّش یعنی رشد و تعالی در سایه هدایت انسان کامل محروم ساخته اند. این معنای صحیح انسان و جایگاه حقیقی حقوق بشر است که در دکتترین آرمانشهر جهانی نبوی یا جهانی سازی توحیدی تبیین شده است. و حقوق بشر زمانی به معنای اتم و اکمل آن اداء خواهد شد که انسان اولاً خدایی کار کند و ثانیاً در مرتبه ای بالاتر بر اساس استعداد و قابلیتش کار خدایی کند یعنی به مقامی برسد که همانند خداوند خالق، رازق، مُحی، مُمیت، فالق البحر، شافی و... باشد. چنانچه افعال صادره از حضرات عیسی، موسی، ابراهیم و محمد(علیهم السلام) ... چنین بود. چرا که انسان خلیفه الله است و خلیفه می بایست بر صفات مستخلف باشد. و انسان در عرف عرفان، قرآن و برهان یعنی حافل و حامل چنین مقام ربوبی. که تحقق این حقوق بشر جز در سایه وجود کتاب هدایت و انسان هدایتگر میسر نمی شود. همچنین براساس مبانی مستدل و براهین متقن عقلی اندیشمندان اثبات نموده اند که انسان موجودی دو بعدی است یعنی یک جنبه جسم اوست که مادی و عنصری می باشد و جنبه دیگر روح و نفس اوست که مجرد و غیر مادی است. و لذا از منظر مبانی دکتترین خاتمیت اولاً براساس براهین عقلی ثابت شده که انسان به غیر از جسم مادی، حقیقتی بنام روح یا نفس ناطقه دارد. ثانیاً این روح یا نفس، مجرد است و نه مادی ثالثاً: هویت حقیقی انسان روح اوست که مجرد و تا ابد باقی و برقرار است و فنا، فساد، نابودی در آن راه ندارد. برخلاف جسم عنصری و مادی او که به خاک تبدیل می شود. چنانچه خاتم انبیاء فرمودند: «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ خُلِقَ لِلْبَقَاءِ وَلَا لِلْفَنَاءِ : ای انسان تو برای بقای ابدی خلق شدی و نه برای فنا شدن» (شرح دفتر دل، ج ۲، ص ۳۱۲) و اینکه فرمودند انسان فنا ناپذیر است مراد جسم انسان نیست، بلکه منظور روح و نفس ناطقه اوست که وجه ربانی دارد ﴿وَتَفَخَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (حجر، ۲۹). و لذا فرمودند: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَبَقِيَ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ﴾ (الرحمن، ۲۶) یعنی جسم عنصری همه موجودات فانی شده و به خاک باز می گردد اما روح انسانی که وجه ربانی دارد باقی است تا ابد. و معنای بقای «وجه رب» یعنی «روح انسانی» که ربانیت. رابعاً: تمام خیرات، سعادات، قابلیت ها و استعدادهای انسانی مربوط به نفس ناطقه یا جنبه روحانی اوست که هویت اصلی و ابدی او را تشکیل می دهد یعنی والاترین منزلت بشری که استعداد وصول به مقام ربوبی اوست مربوط به روح و نفس بشری است. و لذا در بحث جهانی سازی بر مبنای تامین حقوق بشر بایست این موضوع را لحاظ نمود که اولاً: کدام مدل مدیریتی به لحاظ مبنایی و تئوری پردازی چنین جایگاه، منزلت و هویتی را برای انسان، روح و نفس انسان و حیات ابدی او قائل است؟ ثانیاً: مبانی کدام مدل مدیریت جهانی قادر به پاسخگویی و تامین حقوق بشری در نیل او به مقام ربوبی می باشد. آیا با توجه به نوع جهان بینی و نگاه لیبرال دموکراسی غرب به انسان و دیدن تنها بعد مادی بشر این مدل مدیریتی قادر به پاسخگویی جنبه روحانی و حیات ابدی پس از مرگ او نیز خواهد بود؟ با توجه به زندگی بسیار گذرا و زود گذر حیات مادی و از سویی حیات ابدی و جاودان آخروی و روحانی آیا عقل ناصح هیچ اندیشمندی اجازه می دهد تا شان، منزلت و حقوق حیات ابدی بشر توسط اقلیت تمامیت خواه به بازی گرفته شده و بدیهی ترین و متعالی ترین حقوق بشری زیر چکمه ی جهالت و ظلم ناشی از حاکمیت لیبرال دموکراسی غرب له شود؟! آیا تعریف لیبرال دموکراسی از انسان در حد افق حیوانی که در یک جنبه ضیق و محدود مادی و یک حیات کوتاه مدت دنیوی به بشر می نگرد می تواند مبنای علمی و تئوریک جهانی سازی برای بشریتی باشد که نگین انگشتر آفرینش و اشرف مخلوقات و شاهکار خالق نظام وجود می باشد؟

آرمانشهر جهانی نبوی و کتاب نقشه ی راه

قرآن به عنوان کتاب سعادت، آخرین نسخه شفاء بخش، نقشه راه بشریت عصر آخرالزمان، قول ثقیل و حکم حکیم وجودی است که خالق عالم و آدم است ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾ (اسراء، ۱۰) که نزول آن بخشی از پاسخگویی خداوند به مطالبات به حق آدمیان در راستای تامین حقوق بشر می باشد. یعنی حق بشر مبنی بر داشتن یک کتاب قانون الهی جهت تبیین نقشه راه سعادت ابدی. قرآن دستور العمل شیوه ی شکوفا شدن استعداد و قابلیت رسیدن به «مقام ربوبیت تامه» برای انسان است. قرآن این کتاب تدوینی حامل علم به حقایق بینهایت نظام وجود از ازل تا ابد می باشد. قرآن مجید، قول کامل است که در او اظهار علم به کُلِّ اشیاء است. چنانچه به صراحت تصریح شده است که: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً﴾ (نحل، ۸۹) و ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا﴾ (نبا، ۲۹) و ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (انعام، ۵۹) و نیز ﴿لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾ (کهف، ۴۹) همچنین بر اساس کریمه ﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلِهِ﴾ : بگو به یقین هر موجودی بر اساس شاکله وجودی خودش خلق و عمل می کند ﴿اسراء، ۸۴﴾. قرآن مجید که از قلم خداوند ساطع شده همانند خداوند سبحان بی پایان و نور تبیان کل شیء است زیرا به حکم محکم عقل ناصع؛ هر اثر نمودار دارایی موثر خود است، لذا همانطور که حق سبحانه، صمد حقیقی اعنی وجود غیر متناهی است؛ کتاب او نیز حافل جوامع کلم نوریه خارج از حد عد و احصاء است: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفِدَ كَلِمَاتِ رَبِّي وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٍ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (لقمان، ۲۸) (هزار و یک نکته، ص ۶۴۵) و چنانکه حق تعالی نور کل شیء است و هر چیز بدو شناخته می شود که: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ کتاب او نیز نور و تبیان کل شیء است. (انسان و قرآن، ص ۱۵۷) و لذا تنها چنین کتابی با این جامعیت از یکسو و از سوی دیگر با مسانخت، مجانست و مشابهت مطلق و تمام عیار با انسان لایتناهی می تواند نقشه ی راه در تامین مطلق حقوق و سعادت ابدی بشر باشد. و به راستی که ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾ : به تحقیق این قرآن هدایت گری است که به احسن روش و اقوم منش انسان را بسوی احقاق حقوقش و سعادت ابدیش رهنمون می سازد ﴿اسراء، ۱۰﴾

محمد(ص) انسان کامل؛ نگین انگشتر آفرینش

حال که دکترین آرمانشهر جهانی نبوی مبانی و اصول علمی صحیح حقوق بشر را تئوری پردازی نموده و از متن کتاب قرآن، که متکفل تامین حقوق بشر است، جایگاه عظیم انسان را استخراج نمود. نوبت به پاسخگویی و تامین دیگر مطالبه بحق بشریت از خداوند می رسد. و آن اینکه انزال کتب آسمانی و تئوری پردازی می تواند شرط لازم برای تامین حقوق بشر باشد اما شرط کافی و کامل نیست چرا که این سوال پیش می آید که؛ آیا تا به حال کسی از بین آدمیان به این حقوق حقه خویش نائل و واصل شده است؟ یعنی انسانی از جنس خودشان به مقام ربوبیت تامه رسیده است و تمام استعدادهای، توانمندی و قابلیت های او بطور تمام وکمال شکوفا شده است؟ به بیان دیگر آیا مصداق عینی و نمونه عملی انسانی زنده که در بین بشریت باشد و به این حقوق بشری نائل شده باشد، هست؟ و لذا اینجاست که بشریت از خداوند طلب می نماید که کسی را برایش بفرستد که به اسرار باطنی کتاب نقشه راه سعادت ابدی(قرآن) اشرافیت تام داشته و ضمن قدرت تبیین این اصول مترقی و متعالی خودش نیز این راه را بصورت کامل و مطلق به سلامت و صحت طی نموده باشد و در ادامه بتواند آنان را نیز به سلامت به سر منزل مقصود حقوق بشری یعنی لقاءالله و رسیدن به ربوبیت تامه رهنمون سازد. این چنین شخصیتی را قرآن به عنوان الگو و اسوه معرفی می نماید ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب ۲۱) و البته این اسوه کسی است که قابل تکرار و طی شدن است ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ﴾ (کهف، ۱۱۰) دکترین خاتمیت از چنین الگوی عملی، مصداق عینی و اسوه قابل تکرارشدن، تعبیر به انسان کامل، امام، خلیفه الله، ولی الله الاعظم، حجت الله و... می نماید. آری معرفی و ارسال رُسل (انسان کامل) در کنار انزال کتب از سوی حق متعال پاسخی است به مطالبات حقوق حقه بشریت از خالق عالم و آدم. علامه سید حیدرآملی در معرفی نعمت عظمای الهی یعنی تعالی و کمال بشر در تحت مدیریت و حکومت «انسان کامل» به نقل از رساله «نسخة الحق» جناب ابن عربی می فرمایند: «خداوندی را سپاس می گویم که انسان کامل را معلم فرشته قرار داده و با نفس او گردش فلک آفرینش انجام می گیرد» (جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۱۰) چنانکه جناب محقق قیصری در شرح فصوص الحکم می فرماید: «و اعلم ان لكل انسان نصيبا من الربوبية و اما الربوبية التامة

هی لِلْإِنْسَانِ الْكَامِلِ لِأَنَّهُ الْخَلِيفَةُ وَ لَهُ الْوِلَايَةُ الْإِلَهِيَّةُ الْكُلِّيَّةُ التَّكْوِينِيَّةُ « (شرح فصوص قیصری، قیصری، ج ۱، ص ۵۹۳) بدان که برای هر انسانی از ربوبیت حق تعالی نصیبی است ولی ربوبیت تامه برای انسان کامل است زیرا که او خلیفه الله است و دارای ولایت الهیه تکوینی است؛ چه اینکه عبودیت تامه از آن او است که عبودیت جوهره ای است که کنه او ربوبیت است (مصباح الشریعه، ص ۷) این «انسان کامل» همان بیت معمور حق است که خداوند در شان جایگاه و منزلت حقیقی او فرموده است: «لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي، وَ لَكِنْ يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ: من در زمین و آسمانها نمی گنجم و لکن دل انسان و بنده مومن تحمل و جای حمل مرا دارد» (عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۷؛ المحجّه البيضاء، ج ۵، ص ۲۷؛ احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۱۷؛ طهارت، ج ۱، ص ۱۴۵) و نیز «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ» و یا «أَلْقَلْبُ حَرَمَ اللَّهِ» (بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۹) نتیجه اینکه: ۱- انسان موجودی است که در ذات و صفات و افعال بر وزان خداوند خلق شده است ۲- بشر توان و قوه رسیدن به والاترین حق مسلم خویش یعنی وصول به مقام عنداللهی و ربوبیت تامه را دارد ۳- جهت تامین این تنها و اساسی ترین حقوق بشر- رسیدن به ربوبیت تامه - خداوند موظف است کتابی که حاوی اصول صحیح نقشه راه وصول به سعادت ابدی باشد را برای بشر انزال کند. ۴- از دیگر حقوق الزامی و اساسی بشر از خالق آدم و عالم اینست که مصداق عینی و الگویی عملی زنده در کنارش قرار دهد تا این الگو و انسان کامل ضمن سطره وجودی به کتاب نقشه راه، خود نیز قبلا راه را به کمال و سلام طی نموده و قدرت هدایت بشر را بدان مقصد که حق بشر است داشته باشد. این معنا و درخواست متعالی بشر در زیارت آل یاسین متجلی گشته است که: «وَ أُرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا يَأْمُرُونَ: به من نشان بده آنچه را آل محمد در پی تحقق آن بودند، بعونک و رحمتک یا الرَّحْمِ الرَّاحِمِينَ». که در واقع غرض و هدف تشکیل حکومت تحت مدیریت ولایت مترقی فقیه و وصول به جامعه جهانی توحیدی نبوی یعنی تجلی و ظهور تمام استعدادها و قابلیت های انسانی با تمام ابعادش از فرش تا عرش و از عرش تا فوق عرش و رسیدن به مقام ذات ربوبی چراکه: «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةُ كُنْهَاتِ الرَّبُوبِيَّةِ» (مصباح الشریعه ص ۷) لذا مقام انسان انتهی و پایان بر نمی دارد یعنی مقامش لایقی است. چراکه حق متعال فرمودند: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ: ای انسان تو را موجودی رونده و سیرکننده بسوی مقام ربوبی خلق کردم و تا بسوی مقصد بینهایت به حلدی پیش رفته که به لقاء رب خود واصل شوی﴾ (انشقاق، ص ۷) و لذا بر اساس مقام لایقی نفس ناطقه انسانی مقصد لقاء الله و عنایت به معنای ایستگاه پایانی کار انسان در آرمانشهر جهانی نبوی نبوده، بلکه لقاء الله فقط مقصد اولیای الهی در «سیر الی الله» است. اما در «سیر فی الله»، براساس مقام لایقی نفس انسانی، سیر در ذات و تجلیات ذاتی ادامه داشته و انتها و پایانی ندارد. آری در مبانی دکترین آرمانشهر جهانی نبوی آنچنان به جایگاه حقیقی انسان پرداخته شده که حتی او مانع غربی نیز توان پر گشودن به قلّه مقامات انسان در دکترین خاتمیت را ندارد. به محضر ذوق فاخر و اندیشه فخیم مخاطب فرهیخته معروض می شود که این مقدار ضرورت تبیین جایگاه انسان در نظام هستی بدین خاطر است که ما بدانیم شان و منزلت ذاتی انسان چیست؟ و حال براساس فلسفه وجودی خلقت بشریت مدل مدیریتی حاکم بر جوامع بشری را متناسب با شان، منزلت، استعداد و قابلیت انسان انتخاب کنیم. و با طرح مبانی و دیدگاه های دو مدل معروف جهانی سازی، یکی جهانی سازی توحیدی براساس «دکترین آرمانشهر جهانی نبوی» و دیگری بر اساس مبانی «نظام لیبرال دموکراسی غرب» پی خواهیم برد که کدام سامانه مدیریتی شایسته مقام حقیقی انسان را داشته و ظرفیت تامین حقوق حقیقی بشر را دارد.

اسلام مبنای جهانی سازی توحیدی

نکته دیگر اینکه براساس مبانی متقن و عقلانی در حکمت متعالیه منتهی شده از اصول دکترین خاتمیت واژه ادیان غلط مصطلحی است که در تالیفات سده های اخیر باب شده در حالیکه دین حقیقت واحدی از آدم (ص) تا خاتم (ص) که؛ ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران ۱۹). و آنچه که بر اساس آموزه های غلط ناشی از سطحی نگری به عنوان تفاوت در دین عیسی، موسی، نوح، محمد و ... مطرح می شود تفاوت در شرایع است و نه تفاوت در دین. که این آموزه غلط منجر به این می شود که ما قائل به «ادیان توحیدی» شویم. لذا «شرایع توحیدی» و «دین توحیدی» آری! اما «ادیان توحیدی» نه! این برداشت غلط موجب جدایی بین پیروان و امتهای توحیدی شده و نافی تلاش واحد و مشترک همه انبیاء در

تحقق دکترین آرمانشهر جهانی نبوی یا جهانی سازی توحیدی می باشد، چرا که عناصر در هندسه توحید از آدم(ع) تا خاتم(ص) واحد بوده اند. یعنی مبداء وحی برای تمام انبیاء واحد(خداوند)، امین وحی واحد(جبرئیل)، سفرای الهی کُلُّهُم نُورٌ واحد(همگی معصوم)، نظام تکوین در تمام اعصار واحد(یعنی خورشید، آسمان و زمین افلاک... در زمان همه انبیاء به همین شکل و چینش و بافت بوده اند) و سرانجام موضوع کار ارسال رسل که انسان باشد هم واحد است یعنی انسانهای عصر آدم(ع) تا خاتم(ص) جملگی صاحب حقیقت مشترکی بنام نفس ناطقه مجرد بوده اند و لذا براساس مبانی متقن عقلی دین همه انبیاء واحد است که همان اسلام و تسلیم در برابر ذات احدیت است. و پذیرش این دیدگاه عقلانی ما را در تئوری پردازی ها جهت تحقق آرمانشهر جهانی نبوی یا جهانی سازی توحیدی یاری می رساند. و تعالیم واحد انبیاء- یعنی دعوت به توحید، معاد، نبوت، گفتار، کردار و پندار نیک- خود گواهی بر بودن دینی واحد بنام اسلام است و لذا دین تعدد بر نمی دارد. و تفاوت در شرایع هم به معنی تناقض و تضاد شرایع نیست بلکه تفاوت شرایع از نوع تکاملی است. یعنی تفاوتی که همدیگر را در یک سلسله طولی تکمیل می کنند و نه در عرض هم و متضاد. و لذا «دین واحد» از آدم(ع) تا خاتم(ص) همان «اسلام» است. اما وجود شرایع متفاوت دال بر «تفاوت تکاملی» است و نه «تفاوت تناقضی». و این تفاوت شرایع ناشی از قوایل و اُمتهاست. چنانچه درس کلاس اول و دوم ابتدایی تا مقطع دکترا با هم متفاوتند اما این تفاوت آموزه ها به معنای تضاد آموزه ها نیست بلکه همدیگر را کامل می کنند و بر اساس قابلیت شخص ظهور و جلوه می کنند. پس تفاوت آموزش در سال اول دانشگاه با مقطع فوق دکترا به معنای تضاد آموزش ها نیست. پس شرایع آسمانی در قالب دین واحد بنام اسلام قادر به تشکیل آرمانشهر جهانی توحیدی می باشند. و پیروان این شرایع بایست در عصر خاتم(ص) از این ظرفیت ذاتی وعده داده شده واحد در کتب تمام انبیاء بنام منجی و موعود بهره ببرند. و در واقع جهانی سازی مبتنی بر دکترین آرمانشهر جهانی نبوی، حق بشر پیشرفته و فوق مدرن عصر حاضر است تا بواسطه این مدل مدیریتی مترقی جامعه بشری برای زندگی در فضای نورانی و متعالی عصر ظهور آماده شود. اما سوالات پیرامون جهانی شدن مطرح می شود اینکه: دلایل و عوامل جنبش های اخیر دنیای اسلام و غرب چیست؟ چه عواملی باعث شده که نظام لیبرال دموکراسی که روزی ادعای جهانی شدن را داشت، در حال سقوط و فروپاشی باشد؟ آیا حکومت اسلامی می تواند جایگزینی برای حکومت های در حال سقوط باشد؟

قرآن، خاستگاه دکترین جهانی سازی توحیدی

خداوند انسان را بر فطرت اجتماعی خلق کرده است و آدمی ذاتا جهانی شدن و زیستن در جامعه ای فراگیر و جهانی را دوست دارد. در قرآن کریم آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ﴾ (حجرات، ۱۳) جهانی شدن هدف و غایتی است که چاره ای جز پذیرش و انتشار آن وجود ندارد. لیکن باید دانست که این موضوع، امروز مطرح نشده، بلکه شروع « جهانی شدن » از آغاز خلقت انسان بوده و کامل ترین جلوه ی این پدیده در عصر رسالت اسلام تجلی یافت و در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) به اعلی درجه ی خود خواهد رسید. اسلام نخستین مکتبی است که مبانی جهانی شدن صحیح را در ذات خود انباشته است. خداوند سبحان می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران، ۸۵) کلمه ی «من» (هرکس) از کلمات عموم و خطاب به تمام انسان های عالم است. چنین عمومیتی در خطاب از جانب خداوند حکیم، زمانی ممکن است که آن دین (اسلام) پاسخ گو به تمامی نیازهای بشر و شامل جمیع قوانین کارآمد برای اداره ی جهان به صورت عادلانه باشد؛ نظامی که ضامن تحقق بخشیدن به عدالت، امنیت، رفاه و... برای همه ی مردم جهان است. اگر غیر از این بود خداوند حکیم وعلیم، همه ی مردم را به سوی آن دعوت نمی کرد. و هزاران نمونه ی دیگر که در جای جای قرآن کریم می بینیم؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾، ﴿يَا بَنِي آدَمَ﴾، ﴿إِنَّ هُوَ إِلَهًا ذُكِرَ لِلْعَالَمِينَ﴾ (تکویر، ۲۷)، ﴿لِيَكُونَ لِلْعَلَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان، ۱)، ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء، ۱۰۷)، ﴿لَلَّذِي بِيَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران، ۹۶)، ﴿كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ (سبا، ۲۸) و ... در حال حاضر، دو

روایت از جهانی شدن وجود دارد: ۱- جهانی شدن به روایت غرب ۲- جهانی شدن به روایت اسلام، که در ادامه به توضیح مختصر هر یک می پردازیم.

دهکده جهانی از منظر لیبرالیسم

مفهوم جهانی شدن: واژه ی « جهانی شدن» در زبان لاتین معادل کلمه ی (Globaization) - (فرهنگ پیشرو آریانپور(انگلیسی - فارسی)، ص ۶۰۲) و در زبان عربی مترادف با واژه ی « العولمه» به کار می رود. (عبدالله الحمادی، ما و مظاهر جهانی شدن، ترجمه عبدالله نکونام قدیمی، روزنامه همشهری، شماره ۲۴۳) اصطلاح جهانی شدن تا حدی نوظهور بوده و در چند دهه ای اخیر رایج شده است و با تعبیری چون « جهانی سازی»، « جهانی گرایی»، « جهانی شمولی» و « دهکده ی جهانی» از آن یاد می شود. در عین رایج بودن این اصطلاح، هنوز تعریف جامع و مانعی از آن ارائه نشده است چرا که دامنه های این پدیده بسیار گسترده می باشد و ارائه ی یک تعریف جامع و مانع، دشوار - و چه بسا ناممکن - به نظر می رسد. با وجود این، از این مفهوم، تعاریفی ارائه شده که به چند مورد از آن ها اشاره ای می کنیم:

« **جهانی شدن**، فرآیندی فشرده ی فزاینده ی زمان و فضا است که به واسطه ی آن، مردم دنیا کم و بیش و به صورت نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی ادغام می شوند.» (فرهنگ سیاسی آرش، ص ۲۵۱).

جهانی شدن، یعنی انهدام بنیادهای جغرافیایی، نژادی، سیاسی جامعه و در نتیجه ناکارآمد شدن نهاد دولت - ملت در سیاستگذاری و افزایش میزان درون زایی متغیرهای کنترلی در مدل جهانی و شکل گیری، گسترش و استحکام نهادهای فراملی « (بررسی خاتمیت نبوت و جهانی شدن با نگرش نومیالیستی و ذاتی گرایانه، ص ۱۱۰)

جهانی شدن، یعنی یکسان شدن و مشابه شدن دنیا؛ بدین معنی که به دلیل افزایش ارتباطات، استفاده از شبکه های ماهواره ای، رایانه ای، مخابراتی و کانال های تلویزیونی، به تدریج کل ارزش ها، مدل ها، الگوها و فرهنگ جهانی یکسان شود.» (جهانی شدن و پیامدهای آن، مجله مریبان، شماره ۳۵). شاید بتوان گفت، تعریف زیر از جهانی شدن، نسبت به تعاریف دیگر کامل تر باشد:

« **جهانی شدن**، فرآیندی است که تمامی عرصه های فرهنگ، سیاست، اقتصاد و اجتماع را در هم می نوردد و جوامع انسانی را از جنبه های مختلف به یکدیگر نزدیک و مرتبط و مؤثر برهم می سازد و مرزها و موانع اعتباری گذشته را از میان برمی دارد.»

اصطلاح «**دهکده ی جهانی**» نیز ناظر به همین معنا می باشد؛ یعنی جهان با تمام وسعتش به جایی می رسد که مانند یک دهکده کوچک که همه یکدیگر را می شناسند و تمام اهالی آن از اتفاقات و حوادث دهکده باخبرند، زندگی تمام اعضا کاملاً به یکدیگر مرتبط بوده و سرنوشت همه با هم، گره خورده است. این نتیجه ی ساختار اداری و اجرایی واحد در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ... خواهد بود.

دیدگاهها و رویکردها در ترسیم هندسه ی جهانی سازی

به طور کلی، دو دیدگاه با سه رویکرد، پیرامون ماهیت جهانی شدن وجود دارد:

الف) پروسه نگر: اولین دیدگاه در مسئله جهانی شدن، نگاه پروسه بودن آن است. طرفداران این دیدگاه به موضوع جهانی شدن با نگاه مثبت می نگرند و آن را، یک فرآیند طبیعی رو به تکامل جامعه بشری می دانند. از نظر آنان، این روند، یک سیر طبیعی و قهری است که خارج از اختیار و انتخاب افراد است. در این روند، کشورها و ملت ها به تدریج به سوی همگرایی و وحدت قطب ها و تمرکز تصمیم گیری ها به پیش می روند. از سوی دیگر، تنوع نیازها و گستردگی حوزه ی تعاملات اجتماعی و از طرفی رشد تکنولوژی و صنعت و ارتباطات، همه و همه، چنین رویکردی را اجتناب ناپذیر می نماید.

ب) پروژة نگر: دیدگاه دوم نسبت به مسئله ی جهانی شدن، نگاه بدبینانه است که طرفداران این نظریه، بحث جهانی شدن را طرحی سیاسی می دانند که به صورت برنامه ای سازمان یافته و غیر علنی، از سوی قدرت های سلطه، برای اهداف استعماری در سطح جهانی طراحی شده است. بر

اساس این تحلیل، در ظاهر، آنچه مطرح می شود، صحبت از یکپارچگی جهانی و سهولت تعامل و ارتباطات است؛ ولی در واقع، این موضوع پوششی برای اجرایی شدن برنامه ی « جهانی سازی» با هدف «آمریکایی سازی» یا دست کم «غربی سازی» برای تحمیل سلطه ی سیاسی - فرهنگی غرب بر جهان - علی الخصوص کشورهای اسلامی - طراحی شده است.

ج) پدیده انگاری: در مقابل این دو دیدگاه که نوعی افراط و تفریط در آن مشاهده می شود، دیدگاه سومی را می توان مطرح ساخت که جهانی شدن را «پدیده» می داند. با این توضیح که جهانی شدن، نه یک فرآیند صرفاً طبیعی و نه یک پروژه ی صرفاً سیاسی و تصنعی است؛ بلکه جهانی شدن یک پدیده است در عین این که ماهیتاً یک روند فراگیر طبیعی توقف ناپذیر است، هم اینک، موضوع برنامه سازی قدرت های برتر - به ویژه لیبرالیسم غربی و آمریکایی - قرار گرفته و در نتیجه، تلاش می شود که از این فرآیند طبیعی، حداکثر بهره برداری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی صورت پذیرد. طبق این دیدگاه، جهانی شدن در واقع، کنترل استعمار ملت ها - به ویژه جهان سومی ها - به شکل نوین و مدرن می باشد. در سال های اخیر، نگرانی نسبت به جنبه ها و (پیامدهای) منفی « جهانی شدن» در میان اقشار ضعیف و فقیر جهان، قوت گرفته است. آن ها معتقدند که تجارت آزاد، بانک جهانی و ... فقط به سود کشورهای ثروتمند است و بازارهای جهانی سرمایه، به زیان کشورهای فقیر عمل می کند. این باورها، محور جنبش بسیار قدرتمند «ضد جهانی شدن» (و در واقع ضد جهانی شدن آمریکایی - اسرائیلی) در عصر ما قرار گرفته است. چرا که آن ها آثار زیانبار جهانی شدن به سبک غربی را در زندگی روزمره ی خویش احساس می کنند.

به طور کلی، «اداره سیاسی و جهانی» برای کاهش فقر وجود ندارد هم چنین به خاطر وجود ساختارهای روحی، نهادی و اقتصادی نظام جهانی سازی و سرمایه سالارانه، ثمرات رشد به طور عمده نصیب سرمایه داران و وابستگان آن ها می گردد.

آینده ی جهانی سازی سرمایه سالارانه، نشان می دهد که فقر، نابرابری، گرسنگی، حاشیه نشینی، بی خانمانی و به حاشیه راندن کشورهای فقیر، افزایش می یابد؛ بنابراین می توان گفت که: جهانی شدن و جهانی سازی با این ویژگی ها، کم کم رو به سراشیبی نهاده و، دیر یا زود، به بن بست خواهد رسید یا این که روند رو به بی عدالتی و شکاف های طبقاتی در سطح جهان، و به طبع به دنبال آن تحقیر این کشورها می تواند زمینه انقلاب های جهانی را در مقابل سردمداران جهانی شدن و جهانی سازی مدل غربی - آمریکایی را به وجود آورد. با توجه به مطالب ذکر شده می توان گفت: خیزش های مردمی و انقلاب های اخیر در کشورهای عربی، خود شاهدهی بر این مدعا است که اگر قدرتمندان و حاکمان مستبد و دولت های دیکتاتور جهانی، دست از برده داری مدرن و سلطه گری پنهان خویش برندارند، باید منتظر خروش ملت های مستضعف و رنج کشیده ی ملت خود باشند. سردمداران تمدن مدرن جهانی و سلطه گران و مستکبران باید بدانند، مستضعفان امروز بیدار و هوشیار شده اند و زمینه ی انقلاب های فراوان به وجود آمده که شروع آن دیروز از انقلاب اسلامی ایران بود و امروز، امواج بلند آن به شمال آفریقا رسید و یقیناً فردا، به شرق و غرب جهان هم خواهد رسید.

طبقه بندی نظام های سیاسی معاصر

نظام های سیاسی را می توان با توجه به مبانی مختلفی دسته بندی نمود: امروزه در اغلب کشورهای جهان طبقه بندی نظام های سیاسی سه محور دموکراسی، لیبرالیسم و مساوات گرایی مدنظر گرفته شد و از مطالعه انواع تقسیم ها و طبقه بندی هایی که در مورد حکومت و نظام سیاسی به عمل آمده است، به این نتیجه می رسیم که نظام های سیاسی از نظر ماهیت یا دموکراتیکند یا مونوکراتیک و از نظر ارزشی یا لیبرالیسم اند و یا اقتدارگرا. البته این نتیجه، حاصل بررسی افراد غالب رژیم های سیاسی است نه تمام آن ها، زیرا هم از نظر ماهوی و هم از نظر ارزشی، دسته سومی از حکومت ها وجود دارند که می توانند نقطه مرکزی هر دو گروه به شمار آیند. صورت ایده آل این گونه حکومت ها، حکومت اسلامی است که به دلیل تفویضی بودن حاکمیت از سوی خداوند متعال، در عین فردسالاری، مردم سالار نیز می باشد، هم چنان که ارزش های حاکم بر آن را حقوق شهروندی، آزادی معقول و برتری منافع عموم همراه با برخی تکالیف و مسئولیت هایی که لازمه ی انسانیت انسان براساس جهان بینی

توحیدی و مقتضای پذیرش حاکمیت دینی است، تشکیل می دهد. نظام های سیاسی غرب که داعیه دار جهانی شدن می باشد در گذشته مارکسیسم و در حال حاضر دموکراسی لیبرال می باشد که به توضیح مختصری از آن ها می پردازیم

دموکراسی در لغت

دموکراسی، اصطلاحی است مشتق از واژه ی یونانی «دموکراسیا، *demokratia*» که در آن پیشوند دمو، به معنای «اداره ی امور خارجی کشور» به کار می رود. دمو، بعد ها به معنای تهیدستان و روستاییان و سرانجام به معنای مردم استعمال شده است. «کراسیا» نیز از ریشه ی «کراتوس، *kratos*» و به معنای اقتدار و اختیار و نیز حکومت کردن و فرمان روایی می باشد. (فرهنگ سیاسی آرش، ص ۲۸۴) بنابراین دموکراسی از نظر لغت، یعنی حکومت به وسیله ی مردم (فرهنگ واژه ها، ص ۲۷۰).

دموکراسی و معنای مصطلح

آبراهام لینکن می گوید: «دموکراسی حکومت مردم بر مردم، به وسیله ی مردم و با رأی مردم است.» (دائرة المعارف دموکراسی، ج ۲، ص ۱۱۷۳) در کتاب فرهنگ واژه ها آمده است: «دموکراسی یعنی شیوه ی زندگی جمع یا جامعه ای که در آن به افرادی حق داده می شود برای شرکت آزادانه از فرصت های مساوی برخوردار باشند.» (فرهنگ واژه ها، ص ۲۷۱) تعریفی که علمی تر به نظر می رسد، توسط سیمور مارتین لیپست بیان شده است. وی می گوید: «دموکراسی، آن نظام حکومتی است که در آن همه اشخاص بالغ در چارچوب مقررات از این حق برخوردارند که به نحوی برابر در وضع خط مشی و قوانین همگانی شرکت کنند.» (دائرة المعارف دموکراسی، ج ۲، ص ۷۰۰)

لیبرال و معنای آن در فرهنگ سیاسی

واژه ی لیبرال از واژه ی لاتین *liberty* مشتق شده است به معنای آزادی. (فرهنگ واژه ها، ص ۴۵۱) و لیبرالیسم در فرهنگ سیاسی، نظریه ای است که خواهان حفظ درجاتی از آزادی در برابر هر نهادی است که تهدید کننده آزادی بشر باشد (فرهنگ سیاسی آرش، ص ۵۰۹). در واقع لیبرالیسم، یک مکتب و ایدئولوژی است اما لیبرال به افرادی اطلاق می شود که این مکتب را پذیرفته اند. جهان بینی لیبرال، انسان مدار و فردگرا است.

معنای دموکراسی لیبرال (لیبرال دموکراسی)

لیبرال دموکراسی، نظامی است که ملل پیشرفته غربی ادعای اعمال آن را دارند و شکلی از دموکراسی غیر مستقیم یا دموکراسی براساس نمایندگی است. بعضی دموکراسی لیبرال را این گونه تعریف کرده اند: «لیبرال دموکراسی که از دو عنصر اصلی «لیبرالیسم» و «دموکراسی» تشکیل گردیده، نظام حکومتی است که قدرت در آن توزیع شده است و مردم به طور غیر مستقیم از طریق نمایندگانشان در حکومت ایفای نقش می کنند. محتوای فکری و جهان بینی و رأی آن که مبنای عمل دولت است، مکتب لیبرالیسم می باشد.» (فرهنگ علوم سیاسی، ص ۲۰) بعضی از تئوری پردازان می گویند: دموکراسی لیبرال یعنی، دموکراسی جامعه ای که مبتنی بر بازار سرمایه داری است. بنابراین ویژگی اصلی این نظام، سرمایه داری است (زندگی وزمانه دموکراسی لیبرال، ص ۲۱).

کالبدشکافی اصول دموکراسی لیبرال

۱) اومانیسیم (انسان گرایی)؛ اومانیسیم معادل واژه هایی مانند انسان گرایی، انسان مداری، انسان دوستی و مانند آن می باشد. اومانیسیم در معنای رایج آن، نگرشی است که با نهادن انسان در مرکز توجهات، اصالت را به انسان می دهد. (فرهنگ واژه ها، ص ۳۸) اومانیسیم در اندیشه ی معاصر غرب، نگرش پرنفوذی است که دامنه آن بسیاری از آراء و نظریه های فلسفی، دینی، اخلاقی، ادبی و هنری از دوره رنسانس به بعد را فراگرفته است. اومانیسیم در واقع در تعارض با خداگرایی و نفی دین قرار دارد، و شکستن ارزش ها و قداست های دینی را در پی دارد. اومانیسیت ها معتقدند: انسان آزاد به دنیا آمده است و باید از هر قید و بندی جز آن چه خود برای خود تعیین می کند آزاد باشد.

۲) سکولاریسم؛ واژه ی سکولاریسم برگرفته از واژه ی لاتینی *securis*، مشتق از *seculam* به معنای «دنیا» یا «گیتی» در برابر «مینو» است. سکولار یعنی، آن چه به این جهان تعلق دارد و به همان اندازه از خداوند و الوهیت دور است و سکولاریسم به لحاظ لغت، همان مخالفت با تعلیم شرعیات و مطالب دینی، عرف گرای و اعتقاد به اصالت امور دنیوی است. (فرهنگ واژه ها، ص ۳۲۶) در معنای مصطلح آن می توان گفت: « سکولاریسم عبارت است از گرایشی که طرفدار و مروج حذف یا بی اعتنایی و به حاشیه راندن نقش دین در ساحت های مختلف حیات انسانی از قبیل سیاست، حکومت، علم، عقلانیت، اخلاق و ... است. » (فرهنگ واژه ها، ص ۳۲۸)

۳) پلورالیسم (کثرت گرایی)؛ واژه ی پلورالیسم برگرفته از واژه ی لاتین *pluralis* به مفهوم «گرایش به کثرت» است. این واژه، که در خود مفهوم پذیرش و اصالت دهی به تعدد و کثرت را دارد، به ترتیب در عرصه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، معرفتی، دینی به کار آمد. (همان، ص ۱۴۲) برخی این مفهوم را این گونه تعریف کرده اند: « کثرت باوری یا پلورالیسم، نظریه هایی را در بر می گیرد که به لزوم کثرت عناصر و عوامل در جامعه و مشروعیت منافع آن ها باور دارند (دانش نامه علوم سیاسی، ص ۲۵۸) پلورالیسم در عرصه ی اجتماعی - سیاسی بدان معناست که حاکمیت را نباید در یک گروه واحد، سازمان یا فرقه قرار داد، بلکه حاکمیت را باید در همکاری و وفاق چندین گروه جست و جو کرد (مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام، ص ۶۹). پلورالیسم معرفتی با تقریرها و رویکردها و نیز با مبانی گوناگونی عرضه شده است؛ از انکار اساس حقیقت گرفته تا غرق بودن جهازهای ادراکی در لایه های تو در تو حقیقت، تا نقصان دایمی هر نوع شناخت و مواجهه ای افراد با ضلعی از اضلاع حقیقت؛ تا تفکیک بود از نمود، و تا دخالت پیش زمینه ها در ابعاد فهم. پلورالیسم معرفتی بسته به شکل ضعیف یا افراطی آن به گونه ای در بردارنده ی نوعی از شکاکیت و نسبی انگاری در شناخت است. (فرهنگ واژه ها، ص ۱۴۵) با پذیرش پلورالیسم معرفتی، معرفت و شناخت بشر نسبی می شود و نسبی گرایی مکتبی است که ارزش ها را نسبی و ذهنی می داند و به هیچ ارزش مطلق و عینی و عامی باور ندارد. پلورالیسم دینی که بنیان گذار آن «جان هیک» است به معنای تعدد و تکثر ادیان حق است. براین مبنا، حقیقت در دین خاصی خلاصه نشده و تمامی ادیان الهی و یا حتی تمامی مکاتب بشری، بهره ای از حقانیت را دارا هستند؛ یعنی همه در صراط های مستقیم گام برمی دارند. (کندوکاوی در سویه های پلورالیسم، ص ۲۲)

۴) اندویدوآلیسم (فردگرایی)؛ فردگرایی یا مذهب اصالت فرد، به دیدگاهی گفته می شود که فرد را واقعی تر و بنیادی تر و مقدم بر جامعه و نهادها و ساختارهای آن تلقی می کند و ارزش اخلاقی و حقوقی بالاتری برای او قائل است. (فرهنگ واژه ها، ص ۳۹۵) فردگرایی ریشه در اندیشه ی اومانیستی دارد؛ یعنی همانگونه که مکتب اومانیسم، انسان را ملاک و محور هست و نیست، باید و نباید قرار داده است، فردگرایی، یک نوع فردیت پرستی افراطی است که بر اساس آن «باید کوشش شود تا حدّ ممکن به خواست و میل یکایک افراد جامعه احترام گذاشته و شرایط تحقق آن فراهم آید و خواست هیچ فرد و قدرت زمینی و آسمانی بر دیگری برتری نیابد.»

نگاهی گذرا به مشکلات نظام دموکراسی لیبرالی

نظام لیبرال دچار آسیب های جدی در عرصه های مختلف معرفتی، اخلاقی و ... می باشد که به برخی از آن ها اشاره ای مختصر می کنیم.

۱) لیبرالیسم هم مانند مارکسیسم، ارتباط انسان با معنویت و اخلاق را نادیده گرفته است که در این صورت انسان، بریده از فطرت الهی و منبع و حیانی به طغیان گری، غرور، خودمحوری و در کل نابودی ارزش های انسانی در زمینه های فردی، خانوادگی و اجتماعی دست می زند و اجتماعی می ماند مملو از درندگان هوشمند و ابزارهای پیشرفته ی جرم و جنایت.

۲) لیبرالیسم با نگرش انسان محوری پا به عرصه گذاشت اما به تدریج موقعیت خود را به تولید و سرمایه و ثروت داد و هیچ منزلتی برای انسان قائل نیست. امروزه انسان به ابزاری بی اراده ی سودآوری تنزل یافته است که حتی سرنوشت او در گرو قوانین بازار و سرمایه می باشد.

۳) در سیستم سرمایه داری، مهم ترین هدف هر گونه فعالیت اقتصادی، سود است. انگیزه ی تولیدکنندگان نه سود جامعه است، نه مشتری و نه کیفیت کار بلکه هدف اصلی به دست آوردن سود بیشتر در قبال هزینه های کمتر است. سرمایه داری امروزی، کارگر را با فقط دید یک ماشین

اقتصادی می بیند. «اریک فروم» می گوید: «شکل اجتماعی و سیاسی استثمار دگرگون شده است، آن چه عوض نشده، این است که هنوز، صاحب سرمایه از انسان های دیگر به سود شخص خود استفاده می کند.» (جامعه سالم، ص ۱۱۰) «چارلز کورزمن» از اندیشه گران غربی می گوید: «چگونه می توان روند جهانی سازی انسانی تر کنیم؟ چگونه می توانیم قوانین و مقرراتی را وضع و اجرا کنیم و اجازه ندهیم کارگران یا محیط زیست استثمار شوند؟ اجازه ندهیم قوانین بشر دوستانه نقض شوند؟!» (نظریه ها و رویکردهای جهانی شدن، ص ۵۹)

۴) بر اساس مبانی لیبرالیسم، به بهانه آزادی و حقوق فردی، روابط خانواده از هم پاشیده است. روی آورده به مجرد زیستن، همجنس گرایی، دوستی ها و معاشرت های خارج از قلمرو ازدواج، بیزاری از فرزند و ... چیزی به نام خانواده باقی نگذاشته است.

۵) باورها، مبانی و اصول لیبرالیسم باعث خود گم گشتی، احساس پوچی، تنهایی، سرخوردگی از لذت های ناپایدار، شک گرایی و بیماری های روحی و روانی بسیاری می شود تا اینکه فرد بهترین راه نجات را در خودکشی می بیند چرا که در این جامعه مفاهیمی مثل خدا، صبر، توکل، امید و ... وجود ندارد تا فرد بتواند با تکیه بر آن ها فشارها و سختی ها را تحمل کند.

اسلام راوی جهانی سازی نبوی

اسلام نیز به جهانی شدن و تشکیل تمدن جهانی می اندیشد، اما جهانی شدن مبتنی بر نفی سلطه و استبداد و بر اساس رشد و شکوفایی استعدادها و برطرف شدن نیازها بر مبنای حفظ اصول و ارزش ها و بر پایه ی عدالت، محبت، تعاون، ایثار و

بقاء و ماندگاری از نظامی است که بنای خود را بر پایه های فطرت، عقلانیت و عدالت پایه ریزی کند و گرنه سرنوشتی جز زوال و نابودی پیش روی نخواهد داشت، و نمونه ی بارز آن، نظام کمونیستی گذشته است و اکنون، نظام دموکراسی لیبرال که در حال سقوط می باشد و ما هر روز شاهد گسترش معترضین به نظام سرمایه داری غرب هستیم. این در حالی است که می بینم، نظام سیاسی اسلام با گذشت حدود چهارده قرن نه تنها تضعیف نشده بلکه هر روز، حقانیت و کارآمدی آن هم بر مسلمین و هم بر غیر مسلمین ثابت می شود. جهانی سازی توحیدی جهت تحقق اصول دکترین مهدویت بایست مجاهده نمایند یعنی خدا گونه و خدایی تولید، خلق و عمل کنند و مطمئن باشند که عمل و کار براساس این اصول مترقی هژمونی اقتصاد ضد بشری لیبرال دموکراسی غرب را در هم خواهد شکست.

ریشه های مبانی اندیشه های سیاسی اسلام

۱) **خداحوری:** در تفکر اسلامی، خدا محوری، در تمام شئون زندگی جاری است و انسان با همه ی کمالات و ارزش هایی که دارد، بنده ی مطیع پروردگار خویش است، برخلاف اندیشه ی لیبرالی که انسان را در محوریت قرار می دهد. چنین نظامی ویژگی های زیر را دارد: ۱- مردم فرمان خداوند را از هر فرمان دیگری برتر می دانند ۲- قوانین و مقررات از طریق وحی بر مردم ابلاغ شده است بنابراین قداست دارد و علاوه بر آن که وظیفه ی قانونی است نوعی عبادت نیز به شمار می آید و نقض آن، هم کیفر حقوقی و جزایی دارد هم گناه محسوب می شود و کیفر اخروی دارد؛ بنابراین انگیزه ی مردم برای انجام قوانین و دستورات، دو برابر می شود ۳- حکومت دینی از هر گونه استبدادی به دور است، چرا که حاکم فقط خداوند است و آن کسی که در رأس قرار دارد تنها به عنوان نایب خداوند حکومت می کند و موظف است که دستورات الهی را هم خود عمل کند هم در جامعه اعمال نماید و در صورت سرپیچی از حکم الهی باید مجازات شود و هیچ فرقی بین او - که حاکم است - و یک فرد عادی وجود ندارد.

۲) **جدایی ناپذیری دین و سیاست:** اصل در رابطه ی دین و سیاست، تلازم آن ها است و تفکیک آن ها از هم توهمی بیش نیست. وقتی ما معتقدیم که دین آمده است که زندگی دنیوی و اخروی ما را هدایت کند و ما را به سعادت و هدف برساند، آیا ممکن است که این آموزه های وحیانی بدون مجری و ناظر در جامعه اعمال شود؟

۳) **معرفت شناسی**؛ «معرفت شناسی» علمی است که درباره ی معرفت های انسان و ارزش یابی انواع آن ها و تعیین معیار صدق و کذب آن ها بحث می کند. (آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۱۵۳) معرفت دینی یعنی «مجموعه شناخت هایی است درباره ی ادیان الهی که در بخش های عقاید، احکام و اخلاق و به عبارت دیگر در بخش های عقیدتی و ارزشی و به عبارت سوم در ابعاد هست ها و باید ها و نبایدها وجود دارد.» (مبانی معرفت دینی، ص ۲۴) ابزارهای معرفت شناسی حس، عقل، وحی، شهود و مکاشفه و مرجعیت هستند.

۴) **انسان شناسی**؛ در اندیشه اسلامی مقام و جایگاه انسان، والا و ارزشمند است؛ به گونه ای که بعد از خدای متعالی، انسان در عالم هستی رتبه ی دوم را به خود اختصاص داده است. هدف از خلق مخلوقات جهان و فرستادن پیامبران و نزول کتاب های آسمانی، رسیدن انسان به سعادت است. انسان محوری اسلامی بدین معناست که انسان در میان مخلوقات و جهان آفرینش از کرامت و ارزش ویژه ای برخوردار است. تمامی نعمت ها برای انسان خلق شده تا به سعادت نهایی یعنی قرب خداوند متعال برسد. سعی انسان مسلمان بر این است که خواست و اراده اش را در طول اراده ی خداوند قرار بدهد، نه در عرض اراده ی او، اما اندیشه ی اومانیزم، انسان را به جای خدا می نشاند؛ به تعبیر دیگر انسان گرا است نه خداگرا و انسان معیار همه چیز است.

ویژگی های جهانی سازی نبوی (ص)

۱) **از جهت نظری**؛ مفهوم دینی و مجموعه ی اوامر و نواهی است که در پی تهذیب نفوس، ایجاد محبت نسبت به دیگران و جلب منافع و دفع ضرر از همه ی بشر است چرا که اسلام دینی ماهوی است نه ساخته ی بشر؛

۲) **در اجرا و تطبیق**؛ قادر به ایجاد رفاه و سعادت دنیا و آخرت بشر است که البته رشد، توسعه، عدل و اخلاق را در کنار یکدیگر به بشر ارزانی می دارد. قوانین اسلامی منطبق بر فطرت و عقل بشر می باشد به همین خاطر انجام آن ها هیچ سختی برای انسان ندارد و آن جایی هم که انسان به شقاوت و سختی می افتد راه های دیگر را برای او در نظر گرفته است. و انسان با تفکر و تعقل می تواند بسیاری از مصالح و مفاسد احکام اسلامی را درک کند و آن جاست که درک می کند: «اسلام هیچ سختی ندارد»

۳) **در عرصه ی اقتصاد و امور مالی**؛ اسلام برای نخستین بار فکر جهانی شدن را مطرح نمود و برای اولین بار نظام اقتصادی جهانی شمول و مستلزمات و قواعد آن را طرح کرد. قواعدی که با اجرا شدن درست و دقیق آن ها تضاد طبقاتی برچیده می شود و همه ی مردم در یک سطح قرار می گیرند. قواعدی نظیر: تحریم احتکار، تحریم ربا، پرداخت زکات، پرداخت خمس، فطریه و ... در واقع اسلام از هر فرصتی استفاده می کند که از محرومان و مستمندان دستگیری کند و از آن طرف اجازه ی ظلم و حرص و طمع را به صاحبان سرمایه نمی دهد. اقتصاد اسلامی به طور روشن از اقتصاد سرمایه داری متمایز است. امروزه بسیاری از بانک های جهان نظریات بانکداری بدون ربای اسلامی را پذیرفته اند؛ سیستمی که هیچ ظلمی به مشتریان صورت نمی گیرد.

۴) **شاخصه های اخلاقی و معنوی**؛ اسلام برای انسان و هستی ارزش قائل است آن ها را بیهوده نمی داند هدف و غایتی را برای آن ها در نظر دارد که تمامی قوانین آن برای رسیدن انسان به آن هدف است. انسان در مسیر رسیدن به هدف والای خود باید مزین به فضائل و صفات پسندیده و میراً از رذائل باشد.

۵) **در عرصه ی سیاست**؛ در اسلام حاکمیت نه به جامعه یعنی مردم و نه به یک فرد خاص تعلق دارد بلکه حاکمیت از آن خداوند است. از این اصل، دو نگرش مهم ناشی می شود: ۱- در جامعه ی اسلامی قدرت حاکم تنها می تواند به عنوان نایب خداوند حکومت کند، ۲- به هم پیوستن دین و دنیا و به همین دلیل است که جداسازی دین از سیاست امری محال است. در چنین جامعه ای هدف اصلی به وجود آوردن شرایطی است که در آن مسلمانان بتوانند به عبادت و پرستش خداوند پردازند، به او خدمت کنند و خود را برای آخرت آماده سازند. البته باید توجه داشت که جوهر اسلام، ایجاد تعادل بین دو جنبه ی زندگی (دنیا و آخرت) می باشد.

جهانی سازی و معیارهای تحقق

در این زمینه (تحقق جهانی شدن) دو معیار اصلی برای ارزیابی و ارزش گذاری باید همواره در نظر گرفته شود: (۱) تضمین گسترش دامنه ی حاکمیت و رسالت در گستره ی جهان (۲) تضمین پایداری و دوام آن حاکمیت و رسالت.

اگر حکومت و قوانین جاری در آن منطبق با فطرت و عقل باشد، تضمینی است برای گسترش آن، و یک حکومت پایدار باید دارای ویژگی های زیر باشد: ۱- داشتن یک حاکم و رهبر شایسته و صالح ۲- برقراری عدالت در تمامی عرصه های زندگی؛ ۳- مبرا از هر گونه ظلم و ستم ۴- استفاده از نیروهای کارآزموده و بی آرایش در دستگاه های مختلف دولت؛ ۵- داشتن مقبولیت عمومی ۶ - استفاده ی درست از فناوری و تکنولوژی؛ ۷ - دستیابی به خود کفایی در تمام زمینه ها علی الخصوص در اقتصاد ۸ - تلاش های بی وقفه ی دولت علاوه بر تأمین رفاه و امنیت در نهادینه کردن فضائل اخلاقی در جامعه. بهترین و کامل ترین شکل جهانی شدن اسلام، در حکومت حضرت مهدی (عج) تحقق خواهد یافت. حکومتی که دارای تمام ویژگی های ذکر شده به طور اتم و اکمل می باشد، چرا که تفویض حاکم آن از جانب خداوند برای اجرای دستورات الهی می باشد.

نتیجه گیری

تحقق جهانی شدن اسلام، به صورت کامل ترین شکل خود در حکومت حضرت مهدی (عج) اتفاق خواهد افتاد. یکی از شرایط ظهور امام (عج)، خواست مردم جهان برای ظهور ایشان و تشکیل حکومت اسلامی است. امروز، شاهد بیداری جهانی هستیم. بیداری اسلامی؛ که مسلمانان خواستار یک حکومت کاملاً اسلامی هستند که طبیعتاً استکبار و دشمنان اسلام شروع به برنامه ریزی و دسیسه برای کنترل این بیداری و سوق دادن آن به سمت وسویی که منافعشان مطرح است، می کنند. بیداری غربی، که از نظام کنونی (نظام سرمایه داری) به ستوه آمده و خواستار براندازی آن و جایگزینی یک نظام عدالت محور هستند. از تمامی مطالب ذکر شده نتیجه می گیریم، فرصت و زمینه ی مناسبی فراهم شده است که، اسلام واقعی (اسلام شیعی) را به جهان معرفی کنیم و در واقع گام مهمی در جهت جهانی شدن اسلام برداریم که این خود زمینه ای است برای تعجیل در ظهور امام (عج). برای رسیدن به این هدف، می توانیم مبانی، اصول و ویژگی های یک حکومت اسلامی موفق - مانند ایران - را به عنوان الگو به جهانیان معرفی کنیم. با توجه به اینکه بیان کردیم دین اسلام دین جامع و کاملی است و تمامی قوانین مورد نیاز بشر در قرآن وجود دارد و اسلام دینی پویاست که قادر به پاسخگویی تمامی نیازهای بشر در هر عصر و زمانی می باشد، بنابراین اگر متخصصین هر علم و فنی با استفاده از فناوری و تکنولوژی علم روز، آموزه های دینی را تبدیل به سیستم های اجرایی قابل پیاده سازی - متناسب با شرایط زمانی و مکانی - کنند، آن زمان است که تمام جهان حکومت اسلامی را با جان و دل می پذیرند، البته باید توجه داشت که برای تحقق این امر باید در شرایط رقابتی و مقایسه ای، برتری اسلام واقعی (اسلام شیعی) را نسبت به سایر نظام ها به طور واضح نشان دهیم، تا برتری ها کاملاً قابل لمس باشد در نتیجه تعصبات کنار می رود و مردم جهان به راحتی حکومت شیعی را می پذیرند. در واقع پذیرش مدیریت واحد جهانی دکتترین ولایت مرفی فقیه از سوی ملتها اولاً: بستگی به رشد عقلانی جوامع بشری داشته تا متعالی و مرفی بودن این تنها ساز و کار متحقق کننده حقوق حقه بشری را ادراک نمایند ثانیاً: و از سوی دیگر عرضه کنندگان این مدل جهانی سازی بایست کارآمدی این مدل جهانی سازی را برای تحقق حقوق بشر در عمل اثبات نمایند. ثالثاً: بتوانند امواج ظلمانی و شیطانی امپریالیسم رسانه ای نظام لیبرالیسم را که بر تمام فضای فکری بشریت سایه انداخته، سقف بگشایند و پیام نورانی و متعالی دکتترین آرمانشهر جهانی ولایت مرفی فقیه را به گوش آزادیخواهان عالم برسانند. باشد تا وعده الهی مبنی بر خواست فطری انسانها مبنی بر زندگی تحت مدیریت الهی دکتترین مهدویت متحقق شود که فرمودند: «ما صالحان را وارثان زمین خواهیم گرداند»

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی جمهور احسائی، ابوجعفر بن علی بن ابراهیم، عوالی اللالی، ۱۴۰۵ ه ق، قم، انتشارات سیدالشهداء

۳. ابن حجاج، مسلم، ۱۲۹۰ ه ق، صحیح، قاهره، نشر بولاق
۴. امین زاده، محمدرضا، انسان شناسی، قم، در راه حق، ۱۳۷۸
۵. الهی، ناصر، ۱۳۸۹ ش، بررسی خاتمیت نبوت و جهانی شدن با نگرش نومیالیستی و ذاتی گرایانه، تهران، نشر نی
۶. آریانپور کاشانی، منوچهر، فرهنگ پیشرو آریانپور (انگلیسی - فارسی)، تهران، جهان و رایانه، ۱۳۸۵.
۷. آشوری، داریوش، دانشنامه علوم سیاسی، تهران، مروید، ۱۳۷۳.
۸. آقابخشی، علی، و افشاری راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار، ۱۳۷۹.
۹. بیات، عبدالرسول و دیگران، فرهنگ واژه ها، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.
۱۰. جعفر بن محمد(ع)، امام ششم، ۱۳۲۸ ش، مصباح الشریعه، مترجم: گیلانی، عبدالرزاق بن محمد هاشم، نشر مرکز اطلاعات اسلامی
۱۱. قم جوادی، عبدالله، ۱۳۹۰ ه ش، موسوعه الکلمات الرسول الاعظم، تهران، نشر امیر کبیر
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۶۵ ش، وسائل الشیعه، تهران، المکتبه الاسلامیه
۱۳. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۷۳ ه ش، دیوان اشعار، تهران، مرکز فرهنگی نشر رجاء
۱۴. حسن زاده آملی، حسن، 1377 ه ش، هزارویک نکته، طهران، نشر رجاء
۱۵. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۷ ه ش، دروس شرح فصوص الحکم قیصری، قم، بوستان کتاب
۱۶. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۳ ه ش، انسان و قرآن، قم، انتشارات الف. لام. میم
۱۷. حسین زاده، محمد، مبانی معرفت دینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰.
۱۸. حسین زاده، محمد، مبانی معرفت شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰
۱۹. حسینی آملی، سید حیدر، ۱۳۶۸ ش، جامع الاسرار و منبع الانوار، تصحیح هانری کربن و عثمان اسماعیل، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
۲۰. حسینی آملی، سید حیدر، ۱۳۶۷ ش، نقد النقود فی معرفه الوجود، تهران، نشر مولی
۲۱. خمینی، روح الله، ۱۳۷۲ ش، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۲۲. خمینی، روح الله، ۱۳۷۳ ش، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۲۳. خمینی، روح الله، ۱۳۷۸ ه ش، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۲۴. خمینی، روح الله، ۱۴۱۶ ه ق، شرح دعای سحر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۲۵. رازی، شیخ نجم الدین، ۱۳۶۳ ش، مرصاد العباد من المبدء الی المعاد، تهران، نشر سنایی
۲۶. زرشناس، شهریار، واژه نامه فرهنگی، سیاسی، تهران، کتاب صبح، ۱۳۸۳.
۲۷. سبجانی نیا، حسین، نظریه ها و رویکردهای جهانی شدن، ماهنامه دینی، فرهنگی و اجتماعی مسجد، تهران، خرداد ۱۳۸۴.
۲۸. سجادی، عبدالقیوم، مبانی تحزب در اندیشه ی سیاسی اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲.
۲۹. سبزواری، ملاهادی، ۱۳۸۳ ه ش، اسرار الحکم، مقدمه صدوقی سها، مطبوعات دینی، قم
۳۰. سیمور مارتین، لیبیست، دائره المعارف دموکراسی، ۱۳۸۳ ش، گروهی از مترجمان، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه کتاب خانه تخصصی
۳۱. شریف رضی، ابوالحسن محمد بن حسین، 1382 ه ش، نهج البلاغه امیرالمومنین(ع)، ترجمه و تحقیق: محمد دشتی، قم، نشر بخشایش.
۳۲. صدوق، محمدبن علی، ۱۳۶۱ ش، معانی الاخبار، قم، انتشارات اسلامی
۳۳. صدوق ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی، ۱۴۰۴ ه ق، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین
۳۴. صدوق ابن بابویه، ابوجعفر محمدبن علی بن الحسین، 1383 ه ش، علل الشرایع، ترجمه: محمدجواد ذهنی طهرانی، قم، نشر مومنین،
۳۵. صدوق ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی، ۱۳۸۵ ه ش، عیون اخبار الرضا (ع)، قم، نشر بکاء
۳۶. صمدی آملی، داود، ۱۳۸۶ ه ش، مآثر آثار، قم، نشر الف. لام. میم
۳۷. صمدی آملی، داود، ۱۳۸۸ ه ش، شرح دروس معرفت نفس، قم، انتشارات قائم آل محمد (ع)
۳۸. صمدی آملی، داود، ۱۳۸۹ ه ش، شرح دفتر دل، قم، انتشارات نبوغ

۳۹. صمدی آملی، داود، ۱۳۸۹ هـ ش، شرح رساله انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، قم، نشر روح و ریحان
۴۰. صمدی آملی، داود، ۱۳۸۹ ش، طهارت، قم، نشر روح و ریحان
۴۱. عبدالله الحمادی، ما و مظاهر جهانی شدن، ترجمه عبدالله نکونام قدیمی، روزنامه همشهری، شماره ۲۴۳
۴۲. علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ سیاسی آرش، تهران، انتشارات آشیان، ۱۳۸۲.
۴۳. غزالی، محمدبن محمد، ۱۴۰۶ ق، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالفکر
۴۴. فروم، اریک، جامعه سالم، مترجم اکبر تبریزی، تهران، انتشارات کتابخانه بهجت، ۱۳۶۰
۴۵. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۶۰ ش، کلمات مکنونه، تهران، انتشارات فرهانی
۴۶. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۳۹ ش، المحجۀ البيضاء فی تهذیب الاحیاء، تهران، مکتبۀ الصدوق
۴۷. قدردان قراملکی، محمد حسن، کندو کاوی در سویه های پلورالیزم، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۴۹.
۴۸. قمی، عباس، ۱۳۸۲ هـ ش، مفاتیح الجنان، ترجمه رضا مرندی، تهران، انتشارات باقرالعلوم
۴۹. قنبری، آیت، ۱۳۸۹ ش، جهانی شدن و پیامدهای آن، مجله مریشان، شماره ۳۵
۵۰. کلینی، ابی جعفر محمد، ۱۳۶۵ هـ ش، الکافی، تهران، دارالکتاب الاسلامیه
۵۱. مکفرسون، کرافورد برو، ۱۳۷۹ ش، زندگی وزمانه دموکراسی لیبرال، ترجمه مسعود پدram، تهران، نشر ققنوس
۵۲. محمودغراب، محمود، ۱۳۸۷ ش، انسان کامل در آثار ابن عربی، ترجمه گل بابا سعیدی، تهران نشر جامی
۵۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۰۳ ق.
۵۴. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، ج ۱، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
۵۵. معلوف، لويس، المنجد، ترجمه محمد بندریگی، تهران، انتشارات ایران، ۱۳۸۱
۵۶. هانتینگتون، ساموئل و منتقدانش، نظریه برخورد تمدن ها، ترجمه مجتبی امیری، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴ ش